

جستاری به تعاملات فضا، فرهنگ و هویت ایرانی در تقابل با مفاهیم بنیادی معماری ایرانی

نسیم تبریزی نور^۱، محمد منصور فلامکی^۲، مهدی بهاری اویلق^۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد، واحد ارومیه nassimtabrizi@gmail.com

۲. دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد تهران mansourfalamaki@hotmail.com

۳. دبیر انجمن هم اندیشی مهندسين ساختمان arc.bahari@gmail.com

چکیده

آوازه ایران در معماری جهان آن چنان طنین افکنده که تاریخ معماری جهان خود را وامدار آن می داند. از بنای زیگورات چغازنبیل که در حدود ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد مسیح بنا شده، تا اکنون بیش از سه هزار سال می گذرد. آنچه آنچنانکه در کتابها آمده، به عنوان تمدنی بزرگ و باشکوه از پیشاتازان علم و فرهنگ و هنر بوده ایم. دانشمندان بزرگی چون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی و... در این سرزمین زیسته اند و حاصل رنج خود را به جهانیان عرضه داشته اند. معماران گمنام ایران چنان روحی در کالبد معماری ایران دمیده اند که گویی پاسارگاد و نقش جهان با نفس آنها زنده است. گویی آنها روح ابدی خود را در معماری به یادگار گذاشته اند. اما اینک ایران دارای معماری کاملاً تقلیدی، بی روح و بی هویتی است که باید در ریشه یابی این مشکل و حل آن بسیار کوشید.

واژگان کلیدی: معماری بومی، معماری ایران، فضای معماری ایران، هویت

مقدمه

برای معرفی و بازشناسی معماری ایرانی ابتدا باید به تعریف خود معماری بپردازیم؛ برای شناساندن معماری چندین و چند تعریف از اساتید و صاحب نظران این رشته در دست داریم؛ لیکن برای بازساخت و معرفی معماری ایرانی این تعریف را به کار می گیریم: "معماری به مثابه "جامه ی فضایی" را، بر پایه ی آن چه گفتیم، این گونه می بینیم: "معماری جهان اندیشه ی درونی معمار را، به وسیله ی تدوینی از ابزارهای تکنولوژیک که به قید شناخت تجربی زمان در پهنه مکان جای داده می شوند، به زبان و بیانی خاص وی، جامه ی فضایی می پوشاند".

"شرحی برای آن چه "جامه ی فضایی" می خوانیم اش لازم است. به این مهم که برایش مفهومی اساسی و تخصصی در معماری فائلیم را پی می گیریم، سخن، از وجه برونی فضای معماری است: چه آنگاه که معماری روی به بیرون (به معنای فضای باز همگانی، غیر خصوصی) می نگرد و چه آنگاه که متوجه درون است و سطوح نمایانگر بنا یا روی به ساکنان و شاغلان و بهره وران را معرفی می کند، در نهایت، از سطوحی استفاده می کند که - در معماری ایرانی، به ویژه در فضاهای نیایشی - تنها تا اندازه ای محدود نمایانگر پیکره ی ساختاری می شوند؛ همان گونه که جامه ی آدمی زاد، الزاماً، نمایش دهنده ی پوست بدن وی نیست و تمام حرکت وی را نیز نه می خواهد و می تواند نشان دهد." کلیه بررسی ها و کاوش های باستان شناسی حکایت از آن دارد که سابقه معماری ایران به حدود هزاره هفتم قبل از میلاد می رسد. از آن زمان تا کنون پیوسته این هنر در ارتباط با مسائل گوناگون، بویژه علل مذهبی، توسعه و تکامل یافته است.

معماری ایران دارای ویژگی‌هایی است که در مقایسه با معماری کشورهای دیگر جهان از ارزشی ویژه برخوردار است: ویژگی‌هایی چون طراحی مناسب، محاسبات دقیق، فرم درست پوشش، رعایت مسائل فنی و علمی در ساختمان، ایوانهای رفیع، ستونهای بلند و بالاخره تزئینات گوناگون که هر یک در عین سادگی معرف شکوه معماری ایران است.

برای معرفی پدیده ی معماری ایرانی، ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که :

"معماری پدیده است محلی و آنگاه که بذر آن در سرزمین های هر کشوری فرو نشانده شود، نمایانگر ویژگی های سلیقه یی و ذاتی انسانی خاصی نیز می گردد که به آن شکل میدهند؛ همین بذر، هر آینه دوباره و در جایی دگر کاشته شود، حاصلی یکسان نمی دهند؛ چنان که در معنای آفرینش معماری و سبک آن بر می آید. دانستن این نکته حائز اهمیت است که معماری ایرانی از راه و روال هایی پیروی می کند که بتوانند جلوه هایی از اندیشه ی عرفان ایرانیان را به نمایش بگذارند."

اصل های معماری ایران

اصل اول: همسویی شاخه های آمیختگی معماری ایرانی، فضا را به یگانگی وجود می برد.

شاخه های آمیختگی معماری ایرانی، بنا به ترتیبی که نزد پژوهندگان معماری رایج است، به شرح زیر است:

۱. شاخه های آمیختگی ساختاری
۲. شاخه های آمیختگی کالبدی
۳. شاخه های آمیختگی کاربردی
۴. شاخه های آمیختگی شکلی
۵. شاخه های آمیختگی محیطی

اصل دوم: پیکره ی کالبدی معماری ایرانی در بستر جغرافیایی فرهنگ بومی شکل می گیرد.

مهمترین عامل در مکان یابی و پیکربندی ساختمان ها، در زمان های پیش از تجدد گرایی و مدرنیست در ایران "فرهنگ بومی" بوده است.

"در پیکربندی ساختمان ها عمل های دخالت می کنند که آن را می توانیم به رده های زیر تقسیم کنیم:

- پدیده های تاریخی و تاریخی - اجتماعی.
- پدیده های مذهبی و دستورات دینی.
- سنت های محلی وابسته به محیط مصنوع و محیط طبیعی.
- چگونگی دست رسی به آب، به نور، به هوا و خاک.
- حرمت گزاری های بر مکان، چه بر سبیل سنت و چه بر پایه ی بینش های اساطیری.
- چگونگی های همجواری و همسایگی، که هم تحدید کننده و نیز حمایت کننده اند."

"امنیت می تواند در سلسله مراتبی از فضای خصوصی خانه تا فضای عمومی بازار و میدان مطرح باشد. در مقایسه با بسیاری از کشورهای غربی عرف و هنجارهای اخلاقی موجود در فضاهای شهری ایران باعث شده است که فضاهای عمومی این شهرها نسبت به بسیاری از کشورهای اروپایی دارای امنیت نسبتاً بالایی باشند."

وجود پیرنشین در محلات یکی دیگر از عوامل ارتقای امنیت شهر سنتی است. در شهرهای عصر صفویه توجه به امنیت و حریمیت تا آنجا مشهود است که ابزاری که برای کوبیدن درب به کار می رفته است متمایز از مردان و صدای تولید شده از آنها نیز متفاوت از یکدیگر است. به گونه ای که شخصی که در خانه حضور دارد با شنیدن صدای درب متوجه جنسیت شخصی که در پشت در قرار دارد می شود. چنین توجهی

به جنسیت و احترام به عرصه خصوصی زنان موجب افزایش احساس امنیت و آرامش برای آنها می گردد. اگر محله سنتی را نوعی اندرونی بیانگریم، می توانیم فضای بزرگ شهر را بیرونی قلمداد نماییم، فضای آزاد، فضای مردانه، فضای کار و فضای گمنامی.

"از مصادیقی که موجب ارتقای امنیت در فضاهای شهری سنتی می شد اختلاط کاربری های شهری بود. این مهم را می توان در ورودی های شهر و سایر فضاهای عمومی مشاهده نمود. وجود مسجد، حمام و بازارچه در محلات به زنان این امکان را می داد تا علاوه بر فضای خصوصی خانه ها یا نیمه خصوصی هشتی ها و کوچه ها در مساجد و حمام ها نیز امکان ملاقات و تعامل با یکدیگر را داشته باشند."

محرمیت به عنوان یکی از اصول اساسی در معماری اسلامی در راستای تأمین امنیت اجتماعی دارای وجوه و جنبه های متفاوتی است. محرمیت موجود در خانه های ایرانی، مساجد، حمام ها، باغ ها و... مبین همین مسئله است. واژه حریم در لغت به معنی پیرامون، گرداگرد خانه، مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد، است. حریم کلمه ای عربی است و به معنی منع هم می باشد. حریم مرز ایجاد می کند، ولی فقط داشتن جدایی نیست. درست است که حریم هاله ای را به وجود می آورد و مانع از تجاوز دیگران می شود؛ ولی این حریم ضمن اینکه تمامیت آدم را حفظ می کند، حریم دیگری را نیز نگه می دارد. حریم طرفین را به هم پیوند می دهد، بی-آنکه دربیامیزد، یکی می داند بی آنکه به اختلاط بگراید

در شهرهای سنتی اسلامی تردیدی نیست که نظام محله های بسته و کوچه های بن بست علاوه بر اینکه راه حل زیرکانه ای بود که مسئله امنیت را حل می کرد و ایجاد حریم می نمود، ایجاد کامل یک جامعه اسلامی مطلوب را با اطمینان از مجزا شدن زندگی خانوادگی، که البته به عنوان یک خصوصیت اسلامی در شهر مشاهده می شود، ممکن می ساخت.

"در معماری سنتی ایران، خانه در بافت های شهری پیوسته، مترکم و درونگرا، فضایی خصوصی برای زندگی خانوادگی به حساب می آمد که معمولاً اصل محرمیت در طراحی و احداث آن رعایت می شد تا افراد خانواده از دید اشخاص نامحرم (غیر خودی) محفوظ باشند. بر اساس همین دوگانگی (خودی و غیر خودی) فضای معماری ساخته شده نیز از دو بخش اندرونی (فضای خودی) و بیرونی (فضای غیر خودی) تشکیل شده بود. اندرونی مکان اعضای درجه یک خانواده، بویژه زنان، محسوب می گشت، در حالی که بیرونی محل آمد و شد میهمانان و افراد خارج از خانه بود. با کمی تأمل در تاریخ و ادبیات داستانی کشورمان به خوبی می توان این نوع نگرش را در جدایی فضاهای خصوصی و عمومی در جامعه سنتی و گذشته ایران دید."

اصل سوم: معمار ایرانی، محور اصلی فضای درونی بنا را، به تکریم، ابزارمند می کند.

اصل چهارم: اندازه گذاری بر مسیرها و مکان های معماری ایرانی زاده ی تجربه های معماران است.

اصل پنجم: فضای معماری ایرانی، موجودیتی است دارای محور و قطبی یگانه

اصل ششم: معماری ایرانی، نماد و نشانه ی اجتماعی فضای شهر می شود.

اصل هفتم: بینش استعلایی راهنمای سنجش و گزینش فنون ساختاری معماری ایرانی است.

حال، زمانی که در کوچه - پس کوچه های شهرهای ایران تصمیم به گردش می گیریم، اثری از هویت، رنگ و بو، و ساختار معماری ایران نمی بینیم. بعد از سپری شدن سالیان زیاد و همراه با تجدد گرایی و مدرنیته، روز به روز شاهد از دست رفتن هویت معماری ایران هستیم. به طوری که اگر امروزه ی بر پیکره ی شهر نگاهی بیاندازیم چیزی جز تقلیدهای گاهی کورکورانه از معماری های جهان غرب نمی بینیم. این در حالی است که همانطور که قبلاً اشاره کردیم، معماری پدیده ای است محلی، که عوامل بومی در شکل گیری آن نقش حیاتی دارند.

حال باید جوای این باشیم که چرا فرهنگ و هنر معماری ایرانی، هویت خویش را از دست داده و رد پای آن بعد از انقلاب مشروطیت گم

شده است!؟

پروفسور فلامکی در پاسخ به این پرسش در کتاب اصل ها و خوانش های معماری ایرانی می گوید :

"اول- نبودن معمارانی که بتوانند، همانند موسیقی سازان - موسیقی دانان و شاعران ناقد و پژوهشگران شعر و نثر فارسی به روش مدرن کار کنند، گنجینه‌ی معماری ایران را بازشناسند و ابزارهای شناخت و شگرد های نقد آن را، به بیانی سازنده، در دسترس پویندگان معماری قرار دهند.

دوم- یک باره به میدان روزمره آمدن تعداد پر شماری از داده های تعیین کننده ی شکل و ساختار - و فاقد هویت محلی و هماهنگی های محیطی - نخست در پایتخت و سپس در هر شهری که برای صنعتی شدن راه گشوده است. در این زمینه، نه غافلگیر شدن معماران نوحاسته و نوپرداز، که لخت ماندن و نادیده گرفتن نسیمی که جهانی بود و طعم تحولی بزرگ را داشت مطرح است؛ چیزی که معماران قدیمی و هنوز فعال شهرهای کشور ما، موضوع پژوهش و بررسی قرار نداده اند.

سوم- زایش معماری مدرن، در جهانی که صنعتی شدن روش تولید فرآورده هایی نو و پرشمار را پذیرا شده بود، با سخت کوشی و تکیه بر تعهد علمی - اخلاقی معماران محلی برخی کشورها همراه شده بود. معماران مدرن، نخست در اروپا و سپس در ژاپن و در ایالات متحده آمریکا، چه دانشگاهی بودند و چه آزاد از تعهدات منظم آموزشی، پا به پای مهندسان ساختمان، دامنه ی فعالیت های علمی - هنری خود را گسترش دادند. آنان، به ویژه از راه فرآورده های مکتوب و مستند علمی - فنی - هنری، این دو رشته ی هنری و کاربردی را، در وابستگی هایی ویژه که ذاتی شان بود، به هنگام کردند. این امر، در ایران تحقق نیافت و علی رغم تلاش هایی متکی بر نظرات سنجیده ی موردی نتوانست به جایی مطلوب برسد....

چهارم- در حدود سه ربع قرن پیش، هنگامی که دانشگاه تهران بنیان گذاری شد و به فاصله ی زمانی اندکی تعلیمات معماری را آغاز کرد، به گونه ای مستقیم کلید آموزش رشته ی معماری را به فارغ التحصیلان ایرانی فارغ التحصیل در کشور فرانسه سپرد و نظام آموزشی "هنرهای زیبا"ی پاریس بر دانشکده ی معماری تهران گسترده شد....

پنجم- معین نبودن معیارهای علمی برای شناخت و سنجش و برای آموزش معماری در ایران، با این پدیده ی بسیار مهم روبه روی گشت : دانشمندانی بسیار علاقه مند به هنر معماری ایران، بیش تر به زبان انگلیسی و بعد فرانسوی و ایتالیایی، کتاب هایی در شرح و وصف معماری نگاشتند که، اگر نه تمام آن ها، دست کم بخش بزرگی از نوشتارهای شان به زبان فارسی برگردانیده و چاپ شد. در آن زمان که ترجمه ی کتاب های معماری آغاز شد - و تا کنون ادامه دارد - خواهی برای حرمت گزاری و خواهی به دلیل ساده دلی، هیچ کس کتاب ها و گزارش های معماری متعلق به فضای فکری سده های هژدهم و نوزدهم اروپا را که با تاخیر و در هر حال برای ایران نیز نوشته می شدند، چه نان که باید نقد نکرد. و تنها این؛ بل باستان شناسان علاقه مند ایرانی و حتی متخصصان تاریخ نگاری نیز به کار معرفی آثار معماری گذشته ی ایرانیان پرداختند. **ششم-** آن چه به تدریج بیش تر رخ می کرد و همه جا مطرح می شد، نیاز به شناخت چندی ها و چونی های معماری ایرانی بود. از یک سوی عشق به باز شناخت رمز و راز های معماری در دوره های متفاوت تاریخ کشور در میان بود و از سوی دیگر ناشناخته بودن راه و روال علمی خاصی که برای شناخت واقعیت ها و حقیقت معماری لازم بود مطرح می شد. این دو پدیده، راه را برای کار در این گستره ی پر قدر علمی - هنری برای کسانی هموار کردند که بیش تر روی به آثار دیدگاهی هنری داشتند. پژوهش ها برای شناخت معماری ایرانی، در علاقه مندی هایی که بس پر قدر بودند اما در زمینه ی علمی جایی برای نگرانی نمی شناختند خلاصه شدند. از یک سوی علاقه مندی و مهر ورزی نسبت به معماری، در دل نویسندگانی راه یافتند که نگرانی علمی - آکادمیک نداشتند و مقاله ها و کتاب هایی خاص را پدید آوردند - و از سوی دیگر - فقدان نقد و همچنین عدم دست رسی به منابع علمی برای باز شناخت معماری ایرانی، بحران بزرگی را در فضای اندیشه یی علمی - آکادمیک هنوز جوان ما به وجود آوردند.

هفتم- تلاش برای نمایان کردن تفاوتی ریشه یی و اساسی که میان شناخت صوری و شناخت علمی معماری ایرانی وجود داشت، چنان که باید ثمری مطلوب نداد. این عمر، به ویژه طی دو دهه ی اخیر اهمیت بیش تر پیدا کر زیرا لایه ی جوان و پر شماری که برای تدریس به فضای آکادمیک راه یافت، در اکثریت قریب اتفاق موارد گروهی از فارغ التحصیلان همان دانشکده های بودند که دورن شان پژوهش علمی - به ویژه برای باز شناخت معماری اصیل ایرانی - صورت نمی گرفت برنامه های آموزشی معماری، که از سوی دانشکده های معماری ارزیابی و تایید نشده بودند، برای "اجرا"، به معلمان ابلاغ می شدند و تلاش های برخی از معلمان برای آشنا کردن دانشجویان معماری با مقوله پژوهش علمی

و کاوشگری در جهان معنا، به دلیل این که جای ماندگار و خاصی در برنامه های آموزشی نداشتند سواى طرح مساله از سوى برخى از استادان در تقويت درس ها، ثمرى ديگر به بار نمى آوردند."

دگرگوني در صورت و درون مايه ي معماری با سپري شدن زمان اجتناب نا پذير است، به گونه ای که اثر معمارانه هر دم با اطراف خود غريبه تر می شود.

"معماری - یک اثر معمارانه - را به مثابه پديده ای می شناسيم که، همانند شهر، از آمیزش روح و توانمندی های انسانی در ادراک و آمیزش با خاک، به دنيا می آید. هر اثر معماری، همانند خود آدميانی که بر خاک میهمان اند، به عالم زندگی " اینجهانی " سپرده می شود و، علی رغم تمام تلاشی که برای ماندگار نگه داشتن اش می شود، نخست دگر پذیری آغاز می کند، سپس پير شدن و فرسوده شدن را تجربه می کند و هر آينه میان آدميان عاشقانه برای پایدار نگه داشتن اش بکوشند، چهره ای رثوف پیدا می کند؛ هم ضعف خود در برابر عامل ها و رویدادهای خارجی را می نمایاند، هم تلاش مهربان آدميانی که تنها بر پایه ی منطق به مرمت اش پرداخته اند را نشان می دهد و هم، به تدریج، بیگانه شدن خود را با روزگاری که نومی شود به نمایش می گذارد."

اما یادمان ها، نام و نشان ها در سیر تاریخی شهری - شخصیتی، هویت درونی و بیرونی را می سازد :

"تدوین فضای سر پوشیده در معماری هایی که در گذشته های تا یک قرن پیش، بر اندام شهر های ایران بازتاب داشتند، سر از فضای شهری بیرون می آورده اند و در تعیین جو آن موثر بوده اند، میزان بلندای بنا های بافت شهری را تعیین می کرده اند. در آن شهر ها، همه بنا ها، هر یک به نوبه خود - در جای خود " نشانه ی شهری " به حساب می آمد. و در آن فضایی که بود، همه ی بوميان، یک ديگر را هم به " نام " می شناختند و هم به " نشان ". " نام " شان هئیت شخصی را میان آورد و " نشان " هویت مکانی یا شهری آنان را می نمود."

بناهایی که نزد ما مردمان " یادمان " (منومان = منومنات) نامیده یا دانسته می شوند، یا از پیش به این قید بنا شده اند یا آثار ساخته شده ای هستند که، به دلیل زمان کم یا بیش طولانی حیات شان و وضع منحصر به فردی که یافته اند، معطوف به تاریخ زندگی اجتماعی - مدنی انسان ها دانسته شده اند.

منابع:

- ۱- فلامکی، محمد منصور(۱۳۹۱). اصل ها و خوانش معماری ایرانی
- ۲- امير ابراهيمی، مسرت(۱۳۸۱). فضای عمومی در حصار، شهرسازی، شماره ۲۶۴.
- ۳- بلانت، ویلفرید(۱۳۸۴) اصفهان مروارید ایران، ترجمه محمدعلی موسوی و محمد احمدی نژاد، نشر خاک، تهران.
- ۴- بانی مسعود، امير(۱۳۸۸) معماری معاصر ایران(در تکاپوی بین سنت و مدرنیته)، نشر هنری معماری قرن، تهران.
- ۵- ریمون، آندره(۱۳۷۰) شهرهای بزرگ عربی اسلامی در قرن های ۱۰ تا ۱۲ هجری، حسین سلطان زاده، چاپ اول.
- ۶- نورانی، مرضیه(۱۳۸۷) محرمیت در باغ ایرانی، نشریه اینترنتی دانشجویی سال دو - شماره ۳۷.
- ۷- هاشمی، ملیحه و مرتضی میرغلامی(۱۳۹۰)ب ازتاب جنسیت در فضاهای شهری سنتی ایران در دوره صفویه،مجموعه مقالات منتخب اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز.